

# برای سرنگونی رژیم اسلامی چه باید کرد؟

(بخش ۱)

(محمد پروین)

پیش گفتار:

هدف این نوشته ارائه سیمائی است کلی از آنچه که میتوان برای سرنگونی بساط ستم رژیم اسلامی در ایران انجام داد و نهایتاً زمینه استقرار آزادی و دموکراسی را فراهم نمود.

پیشنهاد نگارنده ناظر بر اینستکه در کنار بررسی و تامل در عواملی که اصولاً اجازه دادند حاکمان وقت سر از گور تاریخ بدر آورند، و مهمتر از آن عواملی که اجازه دادند افکار واپس گرای آنان در جامعه ما زنده بماند، باید به آن بزرگترین عاملی دست یافت که اجازه بروز اینهمه جنایت و آدمکشی را داده است و سپس برای چگونگی از بین بردن آن برنامه ریزی کرد.

با شناخت جدائی دین از دولت بعنوان این عامل بزرگ و این واقعیت که این عامل در رژیم اسلامی متجسم شده است، اشاره ای کوتاه به روش نافرمانی مدنی خواهد شد که بر اساس سرشت مبارزاتی در ایران میتواند سرنگونی سیستم اسلامی در ایران را ممکن سازد. سرشت این مبارزات به نحو نیست که شرکت در آن منحصر به احزاب سیاسی طالب قدرت نمی شود و مشارکت همه اقشار و افرادی را که هدفشان برچیدن بساط رژیم اسلامیست در بر میگیرد. و از اینروست که ما معتقدیم، برخورد فعال گروه های حقوق بشر و همچنین اقشار و لایه های روشنفکری و نظایر آن را هم سخت طلب میکند. در نوشته های دیگری، جزئیات این روش به تدریج به نقد دوستاران این بحث گذاشته خواهد شد.

---

بعد از گذشت ۲۵ سال از سلطه رژیم ظلم اسلامی بر مردم ایران، پاره ای از "روشنفکران" ما معتقدند که هنوز زمان آن نرسیده است که در پاسخ به این سؤال تاملی جدی کنیم، آنها چنین استدلال میکنند که قبل از پاسخ به این سؤال باید بدانیم کجا هستیم و چرا به این جا رسیده ایم.

گفته اند و بدرستی هم که گذشته میتواند چراغ راه آینده باشد. اما مسئله اینست که اکثر ما و بخصوص آنانکه بدرست یا نادرست به عنوان روشنفکر شناخته شده اند، هم گذشته را بگونه ای متفاوت ارزیابی میکنند و هم آینده را هر یک به شکلی منطبق با خواستها و درک های خود ترسیم مینمایند.

تنها عوامل بیرونی نبودند که رژیم اسلامی را بر جامعه ما مسلط کرد و فراتر از آن اجازه دادند ۲۵ سال دوام بیاورد. عناصر و عوامل درونی که بسیاری از ما را نیز در بر میگیرد بودند که هم به پیدایش این فاجعه کمک کردند و هم در ادامه آن سهم تعیین کننده ای بازی کردند. کدامین عنصر، گروه، و طبقه ای در جامعه ما قرار

است به این ارزیابی‌ها بنشینند؟ مبنای ارزیابی آنان چیست؟ درجه مقبولیت آن از جانب سایر نظرات چیست؟

این تعدد نظرات در برخورد به ده‌ها عاملی که در ارزیابی گذشته و ترسیم حال نقش داشته‌اند تا حدیست که در ۲۵ سال گذشته پیشرفت چندان محسوسی در مورد آن ایجاد نشده و دورنمای بهتری نیز برای آن در آینده نزدیکی دیده نمی‌شود.

برخورد ما به سیستم اسلامی و تحلیل‌های رنگارنگ ما از آن نشانگر این بوده است که دریافته‌ایم ما و نتیجتاً خواسته‌های ما در مورد آزادی و دموکراسی تا چه اندازه متفاوت است. این تفاوت به میزان چشم‌گیری در همه و بخصوص قشری که اغلب برچسب روشنفکری دارند دیده می‌شود. شکی نیست که اختلاف سلیقه و نظر طبیعیست و به گمان من لازم هم هست. منتها بنظر میرسد که این شکاف و اختلاف، در چگونگی ارتقای مفاهیمی چون آزادی و دموکراسی و مدنیت و غیره به درجاتی بالاتر و یا کمال بخشی به آنها نبوده و نیست و از اینرو نیز نتایج مثبتی ببار نیاورده است.

مشترکات زیادی در لفظ و کلام وجود دارد. بسیاری از آزادی و دموکراسی، جامعه مدنیت و مدرنیت و پسا مدرنیت و جدائی دین از دولت و غیره داد سخن میدهند، اما در این میان کسانی هستند که در آخر کار با یک چرخش زبان و قلم، حکومتی مذهبی و ستمگر را با این منطق که از درون متحولش کنند، پذیرا میشوند. بعلت وجود همین دریافت‌ها و تعلقات بسیار متفاوت بوده است که اصولاً تلاشی سازمان یافته، پیگیر و علمی در جهت اینکه "چه باید کرد" صورت نگرفته است و نهایتاً پیش شرط‌های پرداختن به چه شد که به اینجا رسیدیم و کجا هستیم نیز فراهم نشده است.

متأسفانه مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. حتی آن بخشی که در پاسخ به "بر ما چه گذشت" و "اکنون کجا هستیم" متفق القول هستند هم تلاشی چشم‌گیر برای پاسخ به چه باید کرد انجام نداده‌اند. بسیاری فروپاشی و سرنگونی سیستم ظلم اسلامی را مطرح میکنند اما کمترین شناختی برای انجام این کار و نهایتاً برنامه‌ای برای آن ندارند. نتیجه آن شده است که درون و برون مرز ایران میدان تاخت و تاز تفکر منحط و تسلیم طلبی شده است که علیرغم آنکه سخن از عدالت اجتماعی می‌گوید و ندای آزادی سر میدهد، نهایتاً تحقق آنرا به بخشی از خود هیئت حاکمه واگذار میکنند. این تفکر منحط که تفکر توده‌ایست و دیگر منحصر به حزب توده هم نیست، مانند همیشه چشم به قدرت موجود دارد و تحقق این اهداف را میخواهد از آن قدرت گدائی کند. روزی اتحاد جماهیر شوروی کعبه آمالست، زمانی دست‌نیازش بسوی خمینی ضد امپریالیسم دراز میکند، چند گاهی دست بدامن سردار سازندگی رفسنجانی دارد و بعد هم ملت‌سانه چشم به اصلاحات خاتمی می‌بندند و بی‌آبرویی آن که سر به آسمان زد تحت عنوان "جمهوری خواهی"، "جمهوری اسلامی خواهی" پیشه میکند تا کی دوباره به آستانی دیگر سر بساید!

پروسه دریافت اینکه چه شد که رژیم اسلامی وارث انقلاب مردم ایران شد، پروسه ایست طولانی و محتاج تحقیق و بررسی علمی است. این امر اگر چه برای برون رفت از مهلکه رژیم اسلامی و دستیابی به سیستمی مردمی و دموکراتیک سخت لازم است، بهیچ وجه کافی نیست و اگر با تلاش در جهت شناخت مضامین نظری و

عملی آنچه باید کرد توأم نباشد، ره به جایی نخواهد برد.

در کنار بررسی و تامل در عواملی که اصولاً اجازه دادند که حاکمان وقت سر از گور تاریخ بدر آورند، و حتی مهمتر از آن عواملی که اجازه دادند افکار واپس‌گرای آنان در جامعه ما زنده بماند، باید به آن بزرگترین عاملی دست یافت که اجازه بروز اینهمه جنایت و آدمکشی را داد و سپس برنامه ریزی کرد که چگونه این عامل را میتوان از بین برد. گذار از این مرحله ما را برای شناختن موانع دیگر سر راه آزادی و دموکراسی در ایران آماده خواهد کرد.

مروری کوتاه بر فجایع ۲۵ سال گذشته به روشنی نشان میدهد که این دخالت دین در دولت بوده است که بار آور اینهمه جنایات بوده است. امری که تمامی حقوق اجتماعی، مدنی، فرهنگی و اقتصادی را بر اساس قوانین اسلامی تعریف کرد و آزادیهای اساسی منجمله آزادی بیان را کامل سلب کرد. هر آنچه رژیم اسلامی کرده و میکند متکی بر قوانین الهی است که مستتر و ناظر بر قانون اساسی رژیم اسلامی بوده ولی برای عوام فریبی در قالب نهادهائی چون جمهوریت و مجلس عمل کرده است.

اگر این ارزیابی درست باشد، حد اقل بر سر یکی از ویژه گیهای آینده جامعه مان به توافق رسیده ایم و متفق القول خواهیم بود که آینده ایران باید بر اساس قوانین سکولار شکل بگیرد که روحانیت و قوانین عالم بالا کوچکترین نقشی در آن ندارند و اینکه آزادیهای کامل سیاسی منجمله آزادی بیان از پیش شرط های اولیه استقرار آزادی و دموکراسی در جامعه ما میباشد که باید در قانون اساسی ایران بطور روشنی منعکس شود.

کوتاه کردن دست روحانیت شیعه از حکومت کار چندان ساده ای نیست. در قانون اساسی دورانهای تاریخی قبل از سلطه رژیم اسلامی نیز مجتهدین و علمای عظام و مراجع تقلید صاحب اختیارات و قدرت بسیار بودند و اگر چه به آنها اجازه اعمال این قدرت در همه دورانها داده نشد و بیشتر نقششان آرام نگه داشتن و جلب تبعیت مقلدین خود از حکومت بود، معهدا پایه های مذهب را که تظاهرات بیرونیش چندان نبود استوار و محکم نگه داشت. رژیم اسلامی بر این بستر آماده و موجود بود که شکل گرفت و پوشش آنرا به کناری زد و ما تازه آنرا دیدیم. مشروط کردن کامل قانون اساسی به رعایت قوانین الهی بار آور فجایعی شد که همه شاهدش بوده و هستیم.

علیرغم آنکه سالها جنایت در پرتو اعمال قوانین مذهبی بسیاری از مردم ایران را به فجایع دخالت دین در دولت آگاه ساخته است، معهدا مقاومت های زیادی در مقابل ایجاد یک جامعه واقعا سکولار که در آن مذهب جایی در قوانین و حکومت و مدارس و غیره نداشته باشد، وجود خواهد داشت. اینجاست که ان بخش از جامعه آکادمیک و روشنفکران ما که خود شناخت درستی از این مقوله دارند میتوانند کارهای فراوانی برای آماده کردن جامعه ما برای پذیرش اصول جهان شمول انجام دهند.

در کنفرانسی که ناظر بر بیست و پنجمین سالگرد انقلاب در ایران بود و در ماه فوریه ۲۰۰۴ در شهر تورنتو در

کانادا برگزار شد، یکی از سخنگویان در پاسخ به انتقاد یک کارگر پرخاش گر که گفت "من ۲۰ سالست این حرف ها و درد دلها را از شما میشنوم، دریغ از اینکه راه حلی ارائه کنید،" گفت که "وظیفه روشنفکران آنست که ایجاد تفکر کنند و آنرا در اختیار مردم بگذارند." بحث من در این مورد و در آن نشست این بود و این هست که ایجاد تفکر به معنی عام آن نه نشان از روشنفکری دارد و نه به خودی خود دردهای جامعه ما را درمان میکند. بعنوان مثال تفکر منحطی که حزب توده سالهاست چون خوره به جان جامعه سیاسی و روشنفکری ما انداخته است، جز تسلیم، اقتدای به قدرت موجود، و توجیه آن در پوشش های مختلف و منجمله پذیرش قوانین اسلامی حاکم بر جامعه به این امید کاذب که روحانیت حاکم خود بر سر عقل آید و قدرت را دودستی تقدیم مخالفان کند، کار دیگری نکرده است.

مردم و جامعه ما احتیاج به تفکر روشنگرانه، پیش رو، متمرکز و هدفمندی دارند که توانسته باشد پیشرو بودن خود را نیز توضیح دهد. جامعه "روشنفکری" ما سالهاست که در لباس مبارز سیاسی به توضیح وضعیت موجود و تجزیه و تحلیل و تفسیر طیف وسیعی از مسائل نشست است و آنرا به عنوان "تفکر" به جامعه ما ارائه میدهد تا مردم خود بروند و به این "تفکرها" مادیت ببخشند. ولی از آنجائیکه ارائه این "تفکرها" هدفمند نیست و به غایت گوناگون هم هست جز سر درگمی چیز دیگری ایجاد نکرده است.

پذیرش این امر که باید سلطه دین و دخالتش در قوانین حاکم بر مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی را که از عوامل مهم ویرانی جامعه ما بوده است از بین برد، بطور طبیعی اولین محور حرکت در زمینه "چه باید کرد" را نیز مشخص میکند. باید به این پرداخت که چگونه میتوان دخالت دین در دولت را که در شکل "رژیم اسلامی" متجسم شده است از بین برد و این کار را با تامل و تحقیق در اینکه اصولا چرا حکومت اسلامی توانست در جامعه ما شکل بگیرد و چه کنیم که این فاجعه دوباره تکرار نشود در آمیخت.

چگونگی سرنگونی رژیم اسلامی:

سئوالی که حال باید بتوان بدان پاسخ گفت اینست که عامل دخالت دین در دولت، یعنی رژیم اسلامی را چگونه باید از بین برد؟ بر اساس سنت های دیرین و یا ضرورت دورانهای مختلف تاریخی، پاسخ بدین سئوال بعهده احزاب سیاسی و مدعیان قدرت سیاسی بوده است. متاسفانه بدلائل گوناگون که جای بحثش در این مختصر نمی گنجد، این نهادها و عناصر برنامه چندان مشخص و واقع بینانه ای برای کسب قدرت سیاسی نداشته اند. نمونه بسیار بارز این بی برنامه گی، بی هدفی، و ارزیابی های غیرمنطقی در مبارزات علیه سیستم گذشته موجود بود که نهایتا منجر به قدرت بخشی به رژیم اسلامی شد. امروز نیز وضعیت احزاب سنتی بهمان روال است.

چندی پیش به همت گروه "مهر" میز گردی در کانون سخن در لس آنجلس تشکیل شد که طی آن قرار بود که نمایندگان رسمی احزاب سنتی برنامه احزاب خود را برای کسب قدرت سیاسی توضیح دهند. سازمان مجاهدین بعثت ممنوعیت فعالیت در امریکا در این جمع حضور نداشت. من بعنوان نماینده گروه مهر نقش گرداننده و سئوال کننده میز گرد را داشتم و قبلا توافق شده بود که اگر شرکت کنندگان جواب های مشخص

به سئوالات ندهند، حق خواهیم داشت که سخنان آنان را قطع کنیم.

دوساعت گفت و شنود و پافشاری من برای قطع شعارها و گرفتن پاسخی به این سؤال فقط بدینجا انجامید که نماینده ای که شیوه برخورد مسلحانه را توصیه میکرد بگوید: "شما چرا مدام میپرسید که چگونه میتوانیم مردم را به حمایت از این نوع مبارزه به میدان بیاوریم؟ نقش ما این نیست که برای مردم تعیین تکلیف کنیم. آنها خودشان راه و رسم انجام و پیش برد مبارزات را خواهند یافت."

فکر نمی‌کنم احتیاجی به توضیح بیشتر در این مورد باشد. هیچ کدام از این احزاب سنتی، چه آنها که از "مبارزه بدون خشونت" دم میزنند و چه آنانکه شعار مبارزه قهر آمیز را میدادند، کوچکترین برنامه ای برای کسب قدرت سیاسی ندارند. همه نشسته اند که به "نوعی" رژیم اسلامی سرنگون شود. تمام دعوایها و رقابتها بر سر آنست که به مردمی که قرارست بطور خود بخودی این سیستم را سرنگون کنند بگویند که ما آماده جانشینی هستیم.

در آن میزگرد تنها پیشنهادی که مطرح شد از جانب من بود. گروه ما، گروه "مهر" نه حزب است و نه داعیه قدرت سیاسی دارد. علت اینکه ما قادر به ارائه پیشنهادی، ولو خام و ابتدائی هستیم هم شاید همین باشد که بجای آنکه در انتظار باشیم که "بنحوی" رژیم اسلامی ساقط شود و ما تنها در فکر تبلیغ خود بعنوان بدیل "برحق" آن باشیم، به سرشت مبارزات آزادی خواهانه در ایران توجه داریم.

سرشت این مبارزات بر علیه رژیم اسلامی در درون مرز به نحو است که شرکت در آن منحصر به احزاب سیاسی طالب قدرت نمی‌شود و همه اقشار و افرادی را که هدفشان برچیدن بساط رژیم اسلامیست در بر میگردد. از اینروست که ما معتقدیم در این راه یابی، فعالیت گروه‌های حقوق بشر و همچنین اقشار و لایه های روشنفکری و دانشجویی و غیره، آنها را در رابطه ای تنگاتنگ با زحمتکشان و کارگران آزادی خواه قرار خواهد داد.

قشری پیشرو با اتخاذ شیوه های مناسب و منطبق بر شرایط موجود جامعه ما، روش نافرمانی عمومی را در درون مرز پیشه خود ساخته است. این قشر اگر چه تنه‌است، اگر چه هنوز از حمایت توده های وسیع ناراضی ولی غیر فعال و خانه نشین برخوردار نشده است، باوجود آنکه هنوز به کم و کیف و تکنیک های شیوه ای که در پیش گرفته آشنائی زیادی ندارد، توانسته است رژیم اسلامی را که علیرغم سرکوب مداوم، بهره گیری از عوامل و عناصر سود جوی درون و برون مرز، ایجاد شبیه سازیها، تحریف مقولات اساسی، بهره گیری از سوخته ها و توابع سیاسی، رواج تفکر تسلیم طلبانه توده ای و سرانجام کمک کشورهای غربی ۲۵ سال دوام بیاورد، متزلزل و بی ثبات نگاه دارد.

بر اساس آنچه که در ایران میگذرد، بنظر میرسد اکثریتی از مبارزان راه آزادی در ایران دریافته اند که در شرایط موجود، مقابله نظامی با رژیمی که به پیشرفته ترین سلاحها مسلح است و به سلاح اتمی هم دست یافته و از کار برد آن هم ابائی ندارد، کار بی نهایت مشکلی است. در شرایطی که حامیان مبارزات مسلحانه

نتوانسته اند نشان دهند که برنامه اشان برای کسب قدرت سیاسی در نبردی نابرابر چیست و چگونه میخواهند جدا از مردم، ایران تحت اشغال را با نیروی نظامی پس بگیرند، این نتیجه گیری بسیار واقع بینانه بنظر میاید.

مبارزات مسلحانه در شرایط فعلی نمیتواند مردم ناراضی را به خود جلب کند و این شیوه بعنوان نیرو و حرکتی جدا از مردم نه امکان پیروزی چندانی دارد و نه حتی اگر بر فرض تحت شرایطی بسیار استثنائی موفق بشود و جابجائی قدرت هم انجام گردد، الزاما بار آور آزادی و دموکراسی خواهد بود. نیروهائی که جدا از مردم به قدرت برسند، طبیعتا قدرت را تنها حق خودشان میدانند، چرا که برای آن جنگیده اند. از همین رو هم هست که انتظار می رود به نوعی از مردم طلبکار شوند و بگویند آن زمان که ما خون میدادیم شما کجا بودید. و با این منطق است که احتمالا جرات نخواهند کرد که خود را به رای مردم بگذارند.

اتخاذ روش نافرمانی عمومی برای سرنگونی رژیم از سر ترس نیست. شرایط موجود است که این روش را به عنوان تنها روشی مطرح کرده است که با اتکای به آن میتوان نه تنها در قبال قهر رژیم اسلامی مقاومت کرد، بلکه بر آن چیره هم شد. این روش با مبارزات در چارچوب قانون و مبارزات درونی رژیم که تحت عنوان مبارزات بدون خشونت تبلیغ میشود نیز کوچکترین قرابتی ندارد. این روشی است که کلیت سیستم ظلم را هدف قرار میدهد و هرگز از سر آشتی و سازش در نخواهد آمد.

جای بررسی جزئیات، پرداخت به مبانی فلسفی و توضیح تکنیک ها و اسلحه های مورد استفاده این روش در اینجا نیست. نویسنده به همراه یاران دیگری در "مهر" مدتیست که یادگیری این روش را پیشه خود ساخته است با این هدف که یادگیریهای خود را با هموطنان خود و بخصوص درون مرزبان در میان نهیم. معلم ما در این یادگیری موسسه آلبرت اینستاین در امریکا و محقق روشهای نافرمانی مدنی، پرفسور شارپ، است که سالهای مدیدی را صرف شناخت این روش، مدون کردن تکنیک های آن و بکار گیری آن ها در شرایط مختلف کرده است [۱]. نتایج تحقیقات و بررسیهای او که تماما تکیه گاههای عملی دارند و بر تجارب گذشته پایه گذاری شده اند، در نوشتجات و کتب بسیاری منعکس شده است. یکی از کتابهای او به فارسی ترجمه شده است و حق ترجمه کتاب دیگری نیز به گروه "مهر" داده شده است.

روشهای بدور از خشونت و نافرمانی مدنی بر این واقعیت استوار اند که قدرت سیاسی پدیده ایست دو سویه و با تبعیت افراد از حاکمان وقت تعریف میشود. هدف مبارزات، چه مسلحانه و چه غیر مسلحانه سلب قدرت از ظالم و ستمگر است و در این خصلت براندازنده هیچ جای تعارف نیست. البته بر اساس تفکرات و درک های متفاوت ما از قدرت، نوع براندازی آنها به اشکال متفاوت تعریف میشود.

برای قدرت دو خصیصه قائل هستند. اولین خصیصه اینست که قدرت تکرر گراست، یعنی همراه با جمع مردم و توده ها مطرح است. دوم آنکه، قدرت با اطاعت و فرمانبری این توده و جمع معنی مییابد و تعریف میشود. مبارزه غیر مسلحانه هدف خود را در نفی قدرت از این راه میجوید که آنچه را که به قدرت معنی می بخشد از بین ببرد، یعنی اطاعت و فرمانبرداری مردم را از قدرت سلب کند. با نفی و قطع منابع قدرت رژیم، مشروعیت رژیم سلب میشود و براندازیش عملی میشود. مبارزات مسلحانه به جای برخورد به این منابع قدرت که سازنده

قدرت‌اند، به جان محصول قدرت نهائی این منابع میافتند و با بازوهای مسلح این قدرت، در نبردی نابرابر به جنگ میپردازند.

البته فشار و خفقان سالهای طولانی و امیدهای بر باد رفته، یا بخشی از ما را بیش از اندازه صبور کرده است و تازه می‌خواهیم به این پردازیم که چه شد که این بلا به سرمان آمد و یا اینکه ما را عجول و بی حوصله کرده است. می‌خواهیم و به حق هم که عمر این رژیم آدمکش هر چه زودتر پایان یابد. منتها خطر این هست که نگذاریم خیزش مردمی مسیر طبیعی خود را طی کند و تکامل یابد. جین شارپ میگوید "سرسی گرفتن مبارزات بدون خشونت بزرگترین دشمن آنست" او در تدارک یک مبارزه بدون خشونت هفت مرحله و امر مهم را مورد بحث قرار میدهد.

- ۱- تحقیق و مستند کردن اعمال خلاف رژیم
- ۲- مذاکره و اتمام حجت کردن
- ۳- متمرکز کردن مبارزات به حول یک محور
- ۴- تبلیغ اهداف مبارزه
- ۵- کمیت و کیفیت مبارزات بدور از خشونت
- ۶- سازماندهی مبارزه
- ۷- علنی بودن یا مخفی بودن مبارزات بدور از خشونت

بنظر میرسد که مبارزاتی که در ایران در جریان است حداقل دو مورد اول را ارضا میکند. من در نوشته های آتی به موارد دیگر خواهیم پرداخت و در این مختصر به ذکر چند نکته کلی بسنده میکنم.

مسئله کیفیت و کمیت و اینکه کدام ارجحیت دارند در موارد مختلف میتواند متفاوت باشد. شکی نیست که کمیتی بالا امکان سرکوب را کمتر میکند. از طرف دیگر، اگر کمیت زیادی از درجات بالائی از اعتقاد و صبر و شجاعت برخوردار نباشد، ممکن است در همان مراحل اول با کوچکترین یورش رژیم از هم بپاشند و بجای گسترش تافتن تحلیل بروند. این امر اثرات منفی بسیاری در جلب مجدد مردم خواهد داشت. بنابراین بهترین راه حل آنست که تا حد امکان تمام جوانب این نوع مبارزات برای کسانی که در آن شرکت میکنند روشن باشد، از تجارب گذشتگان آگاه باشند، مکانیسم و شیوه های مبارزه را بدانند و از خطرات آن آگاه باشند. آنوقت است که گسترش کمی این چنین جمعی با چنین کیفیتی نیروی بسیار عظیمی را ایجاد خواهد کرد.

سازماندهی مبارزه شامل تدارک کمی، کیفی، مالی، تبلیغاتی و از همه مهمتر متمرکز نگاه داشتن مبارزات حیاتی ترین بخش مبارزه بدور از خشونت است. گاندی در سال ۱۹۲۰ چنین گفت که :  
"مهمترین چیز در مبارزه بدور از خشونت و نافرمانی وجود نظم، انضباط و همکاری بین مردم و هماهنگی با کارگران است. یک مبارزه موثر به سازماندهی و تشکیلات کامل احتیاج دارد."

سازماندهی که با امر رهبری عجین است باید بنحوی باشد که دستگیری بخشی یا تمامی گروه رهبری، خلل و

توقفی در امر مبارزه ایجاد نکند.

در مورد مسئله علنی بودن و یا مخفی بودن مبارزات بدور از خشونت بحث های متفاوتی موجود است. شکی نیست که علنی بودن، سرشت طبیعی این نوع مبارزات است. از طرف دیگر اجتناب ناپذیری سرکوبی که باید دیر یا زود از رژیم هائی چون رژیم اسلامی انتظار داشت، این سؤال را پیش میآورد که این جنبش و بخصوص رهبری آنرا چگونه میتوان حفظ نمود. اینجاست که بحث وجود یک رهبری غیر علنی و یا بدیل های متعدد رهبری در کنار رهبری علنی مطرح میشود. البته هیچ چیزی برای همیشه در این نوع مبارزات مخفی نمیتواند بماند، اما میتوان بجای آنکه رژیم را پیشاپیش با مصاحبه و اظهار نظر عمومی در جریان همه چیز گذاشت، در موارد لازم تا حد امکان کارها را برایش مشکل کرد.

نتیجه گیری از این بحث فشرده اینست که تا مبارزات مردم ما از کیفیت و کمیت لازم، آگاهی به روش های نافرمانی مدنی و سازماندهی و رهبری علنی و غیر علنی برای پیشبرد آن برخوردار نشوند شانس چندان برای رسیدن به پیروزی نهائی نخواهند داشت. تهییج زود رس برای دست زدن به اقداماتی که در توان مبارزات فعلی نیست، آنرا با خطر سرکوبی که یارای مقابله با آنرا ندارد مواجه خواهد کرد.

بعنوان مثال پاره ای بی صبرانه مردم را تشویق میکنند و به نوعی رهنمود میدهند که اگر رژیم خشونت بخرج دهد، آنها هم باید برای دفاع از خود مقابله به مثل کنند. تو گوئی که قرار است رژیم خشونت به خرج ندهد. ضرورت مبارزه بدور از خشونت اصولاً بر این پیش فرض متکی است که رژیم آدمکش است، خشونت به خرج میدهد و خشونتش را هم بیشتر خواهد کرد. بحث بر سر آنست که باید آماده بود تا با این خشونت ها، با کمترین درجه تلفات مقابله کرد. هر چه اینکار مداوم تر و صبورانه تر انجام شود و این نوع مبارزات تعداد بیشتری را بخود جلب کند، امکان سرکوب بخصوص در شرایطی که چشم دنیا به مملکت ما دوخته شده بسیار مشکلترا خواهد بود. باید این مبارزه ادامه یابد. باید اجازه داد و کمک کرد تا خیزش های مردمی در عین حال که کیفیت می یابند، به کمیتشان اضافه شود. آنجا که میلیونها انسان با شناخت از آنچه که بدنبالش هستند، مصمم و متحد در مقابل رژیم باشند و پایه های قدرتش را با نافرمانی لرزان کنند، اگر لازم شد، این جنبش که بلاشک نیروهای رزمی را هم در خود پرورش داده است برای آخرین شلیکی که مرگ رژیم را میسر کند، راهی مناسب خواهد یافت.

بزرگترین دشمن شیوه مبارزاتی نافرمانی مدنی و مبارزات بدور از خشونت آنست که فرض کنیم تنها قبول این شیوه و بیان آن و تبلیغ بدون هدف آن، راه به جایی خواهد داشت. متأسفانه چنین روندی در برون مرز آغاز گشته است و بخشی از اپوزیسیون رژیم اسلامی بدون آنکه سعی کند به رمز و راز این شیوه دست یابد و راههای انطباق تکنیک های شناخته شده آنرا بر شرایط ایران شناسائی و مدون کند، این امر را بصورت شعاری مطرح کرده است. سرپیچیهای مدنی اگر متکی بر یک استراتژی دقیق نباشد محکوم به شکست است، همچنانکه بارها در سالهای اخیر در ایران شاهدش بوده ایم که خیزش های اجتماعی و مقطعی از آنجائیکه خود بخودی و بدون استراتژی بوده است، بعد از چند روز فرو کش کرده است و ناموفق مانده است.



شناخت جوانب نظری و عملی این شکل از مبارزات، شرکت هر چه بیشتر آزادی خواهان روشنفکر را طلب میکند. پروسه انتقال این افکار به جمع وسیع تری که در درون مرز عامل اجرائی آن خواهند بود و برخورداری از تجارب عملی آنان و شناخت های دقیق تر آنها از شرایط دشمن، شبکه منسجمی از آزادی خواهان درون و برون مرز را ایجاد خواهد کرد، شبکه ای که هر حرکتی را میسجد، تقابل با آنرا پیش بینی میکند، راههای عقب گرد موقتی را میشناسد، شیوه های بدیل را به کار میگیرد و لذا تحت هیچ شرایطی از هم نمی پاشد. به یک کلام میدانند که به کجا میروند، از چه راه و چه طریقی میروند، مشکلات راه را میدانند، و احتیاجات خود را برای طی این راه شناخته و برآورده کرده است.

ما مصمم ایم که این راه را بشناسیم. از محققینی چون پروفوسور شارپ خواهیم آموخت، آموخته ها را با دیگران در میان خواهیم گذاشت و امید داریم که با مشارکت در ایجاد یک جنبش آگاه سرپیچی مدنی، نقشی در سرنگونی دشمنان آزادی ایفا کنیم. از هموطنان آزاده ای که این راه و رسم را می پسندند دعوت میکنیم که در قدم اول برای آشنائی با آموزش های پروفوسور شارپ از طریق صفحه کامپیوتری ما (<http://mehr.org>) آثار او و نوشته های ما را مطالعه کنند.

محمد پروین

مارچ ۲۰۰۴